



## بررسی آرای ابن خلدون در خصوص اعجاز قرآن با تکیه بر کتاب المقدمه

(تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲۰؛ تاریخ پذیرش ۹۷/۶/۳)

دکتر منوچهر نصیرپور\*

### چکیده

اعجاز به عنوان یک موضوع سهل و ممتنع، به یکی از بنیادی‌ترین و پرچالش‌ترین موضوعات علوم قرآنی تبدیل شده است. تاریخ اندیشه اسلامی پر است از دیدگاه‌های متنوع اندیشمندان اسلامی مبنی بر چیستی، امکان، شناخت، اعتبار و دلالت معجزه. ابن خلدون در کتاب المقدمه بحث‌های در خور توجهی در خصوص اعجاز ذیل موضوع نبوت طرح کرده است. از نگاه ابن خلدون وقوع اعجاز (معجزه) تحت تعلیم ربوبی است و باید با برترین نمود زمانه هر پیامبر تناسب داشته باشد و اینکه آن گواه صدق نبوت نبی است. به نظر او معجزه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، وحی الهی (قرآن) است و در آن دلیل و مدلول همبر شده‌اند. این مقاله در صدد استخراج و تبیین آرای ابن خلدون در خصوص اعجاز و مباحث مرتبط با آن با تأکید بر کتاب المقدمه است.

واژگان کلیدی: ابن خلدون، المقدمه، قرآن، تحدی، معجزه.

سال اول

شماره دوم

پیاپی: ۲

بهار و تابستان

۱۳۹۷

## ۱- مقدمه

اعجاز به عنوان یک موضوع سهل و ممتنع، به یکی از بنیادی‌ترین و پرچالش‌ترین موضوعات علوم قرآنی تبدیل شده است. تاریخ اندیشه اسلامی پر است از دیدگاه‌های متنوع اندیشمندان اسلامی مبنی بر چیستی، امکان، شناخت، اعتبار و دلالت معجزه. «معجزه و معادله‌های آن در زبان‌های دیگر مثل miracle در انگلیسی، در عرف عام بر حوادث شگفت‌آور، غیرعادی و فراطبیعی اطلاق می‌شود. این اصطلاح از نگاه متکلمان در ادیان توحیدی، اجمالاً بر حوادثی اطلاق می‌شود که با مداخله عامل ربوبی در روند طبیعی امور به صورت خارق‌العاده رخ می‌دهند و بر آموزه‌های دینی دلالت دارند. (احمدی، ۱۳۸۵) قابل تأمل است که در گفتمان قرآنی، واژگان «بینه» (اعراف/۷۳)، «آیه» (آل عمران/۵۰)، «برهان» (قصص/۳۲)، «سلطان» (هود/۹۶) و «عجب» (کهف/۶۳) جایگزین اصطلاح «معجزه» یا «اعجاز» شده است. به نظر می‌رسد که اصطلاح اعجاز و معجزه متأخر از قرآن باشد و خاستگاهش بیرون از متن قرآنی حتی خارج از جامعه اسلامی بوده است. محققان، نخستین بذره‌های اندیشه اعجاز قرآن را در جایی بیرون از تفاسیر قرآن و مباحث حساس درون قرآنی شناسایی کرده‌اند. به نظر آنان مجادلات کلامی بین متکلمان اسلامی با یکدیگر یا متکلمان مسیحی و یهودی در آغاز و شکل‌گیری نظریه اعجاز نقش اساسی را ایفا نموده است. (کریمی‌نیا، ۱۳۹۱) طبق مشهورترین تعریف متکلمان اسلامی از معجزه، خارق بودن و تحدی نمودن از ویژگی‌های لاینفک معجزه است. طبق تعریف، معجزه عبارت است از «امر خارق‌العاده‌ای که به دست مدعی نبوت به وقوع بپیوندد، مقرون به تحدی و عدم معارضه باشد و با ادعای او نیز مطابقت داشته باشد.» (احمدی، ۱۳۸۵) ابن‌خلدون به عنوان یکی از علما و فیلسوفان اسلامی در باب نظریه اعجاز قرآن و مباحث پیرامونی آن آرای درخور توجهی را در کتاب معروف خود *المقدمه* مطرح کرده است. طبق تتبعی که در این کتاب صورت گرفت، این بحث در سه بخش از این کتاب ذکر شده است؛ بخش *المقدمه السادسه*: فی أصناف المدرکین للغیب من البشر بالفطره أو بالریاضه و يتقدمه الکلام فی الوحی و الرؤیا، بخش *الفصل الثامن و العشرون*: علوم السحر و الطلسمات و بخش *الفصل الخامس و الأربعون*: فی علوم اللسان العربی ذیل علم البیان، که در طول پژوهش هر کدام به فراخور بحث مورد استفاده قرار گرفته است.

طبق بررسی‌های صورت‌گرفته، در این خصوص، پژوهش مستقل و قابل‌اعتنایی کار نشده است. این نوشتار در صدد پرداخت به این موضوع و استخراج و تبیین آرای ابن‌خلدون در باب نظریه اعجاز و جبران این نقص می‌باشد. در این پژوهش بر اساس روش مطالعه اسنادی کار شده که برای دستیابی به موضوع بحث، به مطالعه پژوهش‌ها و مقالات مرتبط با بحث پرداخته شده است که در این میان کتاب *المقدمه* که محل اصلی انعکاس آراء و افکار ابن‌خلدون است، به عنوان مرجع اساسی پژوهش قرار گرفته است.

## ۱-۱- شخصیت‌شناسی ابن خلدون

ابن خلدون (عبدالرحمن) معروف‌ترین مورخ عرب، متولد (۷۳۲هـ/۱۳۳۲م) در تونس و متوفای (۸۰۸هـ/۱۴۰۶م) در قاهره است. در آفریقای شمالی نام ابن خلدون برای خاص و عام زنده‌کننده تاریخ باستان است. (کوست، ۱۳۸۶: ۵) او حفظ قرآن و تفسیر آن، حدیث، فقه، نحو و اشعار بسیاری از شاعران و ... را در محضر پدر خویش و بعضی علمای تونس آموخت. (فروخ، ۱۹۸۳: ۵۸۷) ابن خلدون ادیب، شاعر و ناقد و سپس عالم و فیلسوف است و بنیانگذار علم جامعه‌شناسی و تدوین‌گر فلسفه تاریخ است. او به علوم پیشینیان قبل از اسلام و به علوم جدید پس از ظهور اسلام و فلسفه نظری و علم عملی یک‌جا احاطه دارد. او در حیات علمی‌اش اشعری‌مذهب است و هنگام بحث در هر چیز از وجوه معارف انسانی همانند فلسفه و دین، معتزلی‌منهج است. (فروخ، ۱۹۸۳: ۵۸۷) به نظر می‌رسد امتیاز و شهرت ابن خلدون نخست به خاطر کتاب تاریخ معروفش العبر فی دیوان المبتدأ والخبر باشد که به المقدمه مشهور است و همین کتاب به خاطر در بر داشتن بحث‌های گوناگون نوآورانه در حوزه‌های جامعه‌شناسی، اقتصاد، فلسفه تاریخ و استنباط اسباب و علل از آنچه مطالعه کرده بود یا در طول حیات و سفرهای مختلفش مشاهده کرده بود، در شناسایی و معرفی شخصیت علمی او کافی است. (زیات، بی‌تا: ۴۱۱) المقدمه حقیقتاً گنجینه دانش و ادب است. آن دسته از فیلسوفان و مورخان که به اثر ابن خلدون معرفت دارند، به اتفاق در عظمت شخصیت وی، سخنانی پرشکوه بیان کرده‌اند. (کوست، ۱۳۸۶: ۵) المقدمه ابن خلدون بارها در مصر، شام و اروپا چاپ شده و به زبان‌های بیگانه ترجمه شده است و اروپاییان همواره بدان اهتمام ورزیده‌اند. (فاخوری، ۱۳۷۸: ۶۳۴) کتاب او با نام مقدمه ابن خلدون در ایران شهرت دارد و توسط محمد پروین گنابادی به فارسی ترجمه شده است. کتاب‌ها و پژوهش‌های مستقل متعدد درباره ابن خلدون و آثار وی، اعم از پیشینیان و معاصران نشان از جایگاه رفیع علمی وی دارد. (برای اطلاع از بعضی آثار نوشته شده رک: عمر فروخ، ۱۹۸۳: ۶، ۶۰۷-۶۱۰)

## ۲- پیش‌فرضهای ذهنی ابن خلدون درباره قرآن

پیش از ورود به بحث معجزه، شناخت پیش‌فرضهای ابن خلدون نسبت به قرآن، ضروری به نظر می‌آید. وی در بحثی که با عنوان تقسیم زبان عرب و سخنشان به دو فن نظم و نثر، پس از تعریف و اقسام و ویژگی‌هایی که برای آن دو فن آورده است، قرآن را خارج از دو مقوله مذکور می‌داند و می‌گوید: «... و اما قرآن هر چند از نوع سخن منثور به شمار می‌رود، ولی از هر دو صفت یادکرده خارج است و نه آن را به طور مطلق مرسل و نه مسجع می‌نامند، بلکه آیات از هم جداشده‌ای است که به مقطع‌هایی منتهی می‌شوند و ذوق به پایان سخن در آن مقاطع گواهی می‌دهد. سپس سخن به آیه دیگر بعد از آن باز می‌گردد

و بی التزام حرفی که سجع یا قافیه باشید، دوباره آورده می‌شود. او در ادامه گفتار خویش به آیه ۲۳ زمر استشهد می‌کند: ﴿اللّٰهُ نَزَلَ اَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مِّثَانِي تَفْشَعْرُ مِنْهُ جُلُوْدُ الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِيْنَ جُلُوْدُهُمْ وَ قُلُوْبُهُمْ اِلَى ذِكْرِ اللّٰهِ ذَلِكِ اللّٰهُ يَهْدِيْ بِهٖ مَنْ يَّشَاءُ وَ مَنْ يُّضِلِّ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾

ابن خلدون در ادامه به تفاوت‌هایی که قرآن با نظم و نثر دارد، اشاره می‌کند و می‌گوید: «و آخر آیات را در قرآن فواصل می‌نامند؛ زیرا سجع نیستند و آنچه را در سجع ملتزم می‌شوند، در آن‌ها لازم گرفته نشده است و قافیه نیز نیستند، بلکه به سبب آنچه یاد کردیم، بر کلیه آیات قرآن عموماً "مثنای" اطلاق شده و به عنوان غلبه به «ام‌القرآن» اختصاص یافته است؛ مانند نجم که به طور غلبه بر ثریا اطلاق می‌شود و به همین سبب آن را «سبع المثنای» نامیده‌اند و این گفتار ما را با گفته‌های مفسران در وجه نامیدن آن‌ها به مثنای مقابله کن. آن وقت حقیقت گواهی خواهد داد که گفتار ما ترجیح دارد.»<sup>۲</sup> (ابن خلدون، ۱۳۷۹: ۳۶۶)

## ۲-۱- ایضاح مفهومی معجزه از نگاه ابن خلدون

مطابق تعریف متلکمان اسلامی معجزه عبارت است از امر خارق‌العاده‌ای که به دست مدعی نبوت به وقوع بپیوندد، مقرون به تحدی و عدم معارضه باشد و با ادعای او نیز مطابقت داشته باشد.» (احمدی، ۱۳۸۵) ابن خلدون معجزه هر پیامبری را متناسب با زمانه او می‌داند که از جنس دانش‌ها و ادعاهای مردم آن دوره باشد تا بتواند با برترین نمونه زمانه خود هم‌اوردی کند. ابن خلدون علت جنس معجزه موسی را کثرت سحر و رایج بودن بازار آن، هنگام مبعوث شدن ایشان به نبوت در میان مردمان سرزمین‌های بابل و مصر می‌داند و در رابطه با علت و حکمت نوع معجزه حضرت موسی می‌گوید:<sup>۳</sup> «و اما وجود سحر و جادو در میان بابل که عبارت از کلدانیان و سریانیان‌اند، بسیار بوده و قرآن هم از آن سخن گفته و اخباری هم درباره آن هست و بازار سحر در بابل و مصر در دوران بعثت موسی رواج داشت و به همین سبب معجزه موسی از جنس مسائلی بود که جادوگران آن عصر مدعی آن‌ها بودند و مورد توجه آنان بود.» (ابن خلدون، ۱۳۷۹: ۲،

(۱) خدا زیباترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه، متضمن وعده و وعید، نازل کرده است. آنان که از پروردگارشان می‌هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد. این است هدایت خدا. هر که را بخواهد، به آن راه نماید. و هر که را خدا گمراه کند، او را راهبری نیست.

(۲) واما القرآن وإن كان من المنثور إلا أنه خارج عن الوصفين وليس بسمى مرسلًا مطلقًا ولا مسجعًا بل تفصيل آیات یتھی إلى مقاطع يشهد الذوق بانتهاء الكلام عندها. ثم يعاد الكلام في الآية الأخرى بعدها، ويشي من غير التزام حرف يكون سجعًا ولا قافية، وهو معنى قوله تعالى: ﴿اللّٰهُ نَزَلَ اَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مِّثَانِي تَفْشَعْرُ مِنْهُ جُلُوْدُ الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾ وقال: ﴿قد فصلنا الآيات﴾. وتسمى آخر الآيات فيه فواصل، إذ ليست أسجاعًا ولا التزم فيها ما يلتزم في السجع ولا هي أيضا قواف. واطلق اسم المثنای على آیات القرآن كلها على العموم لما ذكرناه، واختصت بأم القرآن للغلبه فيها كالنجم للثريا، ولهذا سميت السبع المثنای. وانظر هذا ما قاله المفسرون في تحليل تسميتها بالمثنای، يشهد لك الحق برجحان ما قلناه؛ (ابن خلدون، ۲۰۰۴: ۱، ۳۹۳)

(۳) و اما وجود السحر في أهل بابل و هم الكلدانيون من النبط و السريانيين فكثير و نطق به القرآن و جاءت به الأخبار. و كان للسحر في بابل و مصر أزمان بعثه موسى عليه السلام أسواق نافقه. و لهذا كانت معجزه موسى من جنس ما يدعون و يتناغون فيه؛ (ابن خلدون، ۲۰۰۴: ۱، ۲۷۶)

۱۰۴۳) سخن قرآن کریم هم مؤید همین نظر است: ﴿وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَيَّ الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (بقره/۱۰۲) ابن خلدون در ادامه به فرق میان معجزه و ساحری در شریعت می‌پردازد و آن را مطابق گفتار متکلمان به تحدی ارجاع می‌دهد. تحدی از نظر وی عبارت است از: «وهو دعوی وقوعها علی وفق ما ادعاه» (ابن خلدون، ۲: ۲۸۰)؛ دعوی وقوع معجزه بر وفق مدعا. او به نقل از متکلمان می‌گوید: «و وقوع المعجزه علی وفق دعوی الکاذب غیر مقدور، لأن دلالة المعجزه علی الصدق عقليه، لأن صفة نفسها التصديق، فلو وقعت مع الكذب لاستحالة الصادق كاذباً وهو محال، فإذا لا تقع المعجزه مع الكاذب بإطلاق». او وقوع معجزه را مطابق دعوی کاذب ممکن نمی‌داند؛ زیرا دلالت معجزه بر صدق است؛ چه صفت نفس آن تصدیق است و بنابراین اگر با دروغ یابد، راستگو مبدل به دروغگو خواهد شد و این محال است و از این رو معجزه از کاذب مطلقاً صادر نمی‌شود. از نظر ابن خلدون ویژگی‌های معجزه را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۱- ربوبی بودن معجزه: «أن المعجزه قوه إلهيه تبعث في النفس ذلك التأثير، فهو مؤيد بروح الله علی فعله ذلك.»

۲- رجوع معجزه به تحدی برای مدعی نبوت: «فالذی ذكره المتكلمون أنه راجع إلى التحدی و هو دعوی وقوعها علی وفق ما ادعاه.»

۳- معجزه مخصوص صاحب خیر و مقاصد خیر است و متعلق به نفوسی است که متمحض در خیرند و بدان بر دعوی نبوت تحدی می‌کنند: «و هی وجود المعجزه لصاحب الخیر و فی مقاصد الخیر و للنفوس المتحصه للخیر»

۴- عدم معارضه معجزه به دلیل مؤید بودن صاحب معجزه از جانب خداوند: ابن خلدون در تأیید و تأکید بر این سخن به آنچه که بر ساحران فرعون و ابطال سحرشان به دست حضرت موسی اتفاق افتاد، استناد کرده است و به نگرستن و اندیشه در آن دعوت می‌کند: «ولما كانت المعجزه بإمداد روح الله و القوى الإلهيه، فلذلك لا يعارضها شيء من السحر. وانظر شأن سحره فرعون مع موسى فی معجزه العصا كيف تلتقت ما كانوا يأفکون.»

۵- عدم صدور معجزه از کاذب: «و وقوع المعجزه علی وفق دعوی الکاذب غیر مقدور،

(۱) و آنچه را که شیطان [صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند، پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید، لیکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می‌آموختند. و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند]، با اینکه آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی‌کردند؛ مگر آنکه [قبلاً به او] می‌گفتند: «ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم، پس زنهار کافر نشوی.» و [لی] آن‌ها از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند. هر چند بدون فرمان خدا نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند. و [خلاصه] چیزی می‌آموختند که برایشان زیان داشت و سودی بدیشان نمی‌رسانید. و قطعاً [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد، در آخرت بهره‌ای ندارد. وه که چه بد بود آنچه به جان خریدند، اگر می‌دانستند.

لأن دلاله المعجزة على الصدق عقليه، لأن صفة نفسها التصديق، فلو وقعت مع الكذب لاستحال الصادق كاذباً و هو محال، فإذا لا تقع المعجزة مع الكاذب بإطلاق.» (ابن خلدون، ۲۰۰۴، ۲، ۲۷۹-۲۸۱)

از ویژگی‌های فوق‌چنین استنباط می‌شود که دیدگاه ابن‌خلدون به آنچه که متکلمان مسلمان از معجزه تعریف نموده‌اند و شرایطی چون خرق عادت، همراهی معجزه با ادعای مقام و منصب الهی و مرتبط بودن معجزه با ادعای نبوت که برای آن تعیین کرده‌اند، بسیار نزدیک است.

## ۲-۲- مفاهیم خارق و تحدی از نگاه ابن‌خلدون و رابطه آن دو با معجزه

### ۲-۲-۱- مفهوم خارق

طبق مشهورترین تعریف متکلمان اسلامی از معجزه، خارق بودن و تحدی نمودن از ویژگی‌های لاینفک معجزه است. از نظر متکلمان مسلمان، مفهوم خرق عادت در تعریف معجزه معطوف به حوادثی چون اژدها شدن عصا، نسوزاندن آتش و ... است که در آن‌ها به ظاهر ارتباط بین اسباب و مسببات عادی طبیعی قطع می‌شود و با این ویژگی، حوادث صرفاً نادرالوقوع و شگفت‌انگیز متمایز می‌شوند. متکلمان اشعری به وجود چنین نظمی قائل نیستند و جریان مستمر در طبیعت را صرفاً توالی حوادثی می‌دانند که خداوند به طور مستقیم می‌آفریند. بنابراین، خرق عادت از نگاه اینان صرفاً به این معناست که خداوند گاهی بر خلاف عادت مألوف خود عمل می‌کند. اما حکیمان مسلمان به وجود رابطه علی و معلولی میان حوادثی که رخ می‌دهند، قائلند، ولی با وجود این معتقدند که در معجزه، قانون علیت، سنخیت علت و معلول، نظم طولی و سلسله مراتبی عالم نقض نمی‌شوند. (احمدی، ۱۳۸۵)

ابن‌خلدون خوارق را از نشانه‌های پیامبران یاد می‌کند تا گواهی راستی برای آنان باشد. خوارق عبارت است از افعالی که بشر از اتیان به مثل آن عاجز است، به همین سبب آن را معجزه نامیده‌اند و این‌گونه امور از جنس مقدورات بندگان نیست، بلکه بیرون از حد توانایی آنان است و درباره کیفیت وقوع معجزات و دلالت آنها بر تصدیق پیامبران بین فرق گوناگون مسلمانان اختلاف است.<sup>۱</sup> او در ادامه به تبیین آرای متکلمان اسلامی در این باره می‌پردازد و می‌گوید: «چنان‌که متکلمان بنا بر اعتقاد به اینکه انسان فاعل مختار است، معتقدند که این‌گونه امور به دست خدا روی می‌دهد، نه پیامبر. و هر چند به عقیده معتزله افعال

(۱) ومن علاماتهم أيضاً وقوع الخوارق لهم شاهده بصدقهم وهي أفعال يعجز البشر عن مثلها فسميت بذلك معجزة، وليست من جنس مقدور العباد، وإنما تقع في غير محل قدرتهم. و للناس في كيفية وقوعها ودلالاتها على تصديق الأنبياء خلاف؛ (ابن‌خلدون، ۲۰۰۴، ۱: ۲۰۴)

(۲) والتحدی هو الفارق بينها وبين الكرامة والسحر، إذ لا حاجة فيهما إلى التصديق، فلا وجود للتحدی إلا إن وجد اتفاقاً وإن وقع التحدی في الكرامة عند من يجيزها و كانت لها دلالة فإنما هي على الولاية و هي غير النبوة؛ (ابن‌خلدون، ۲۰۰۴، ۱: ۲۰۴)

بندگان از خود آنان صادر می‌شود، ولی معجزه از جنس افعال ایشان نیست و برای پیامبر به عقیده سایر متکلمان در این عمل همان تحدی، به اذن خداست و تکلیف دیگری ندارد. همین جاست که ابن خلدون معنای تحدی را بازگو می‌کند: «و معنای تحدی آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیش از روی دادن معجزه، برای راستی ادعای خود به وقوع آن استدلال می‌کند و در این صورت معجزه چون روی داد، به منزله این است که خدای تعالی به صراحت بگوید: پیامبر صادق است و بنابراین دلالت معجزه بر صدق قطعی می‌گردد.» او نتیجه می‌گیرد که معجزه با مجموع خارق عادت و تحدی بر صدق نبی دلالت می‌کند و به همین سبب است که تحدی جزئی از معجزه می‌باشد و اینکه متکلمان گفته‌اند که تحدی صفت نفس معجزه است با اینکه گفته شد تحدی جزئی از معجزه است، این هر دو قول در معنا یکی است؛ چه نزد آنان صفت نفس به همان معنای ذاتی است.

### ۲-۲-۲- مفهوم تحدی

تحدی از نظر ابن خلدون عبارت است از دعوی وقوع معجزه بر وفق مدعا؛ چنان‌که می‌گوید: «و هو دعوی وقوعها علی وفق ما ادعاه.» (ابن خلدون، ۲۰۰۴: ۲، ۲۸۰) ابن خلدون تحدی را فارق میان معجزه، کرامت و سحر می‌داند و چنین ادامه می‌دهد: «و تحدی فارق میان معجزه، کرامت و سحر است؛ زیرا در سحر و کرامت نیازی به تصدیق نیست و بدین سبب به تحدی هم احتیاجی نمی‌باشد؛ مگر آنکه بر حسب اتفاق یافت شود و اگر در کرامت، نزد آنان که آن را جایز دانسته‌اند، تحدی واقع شود و دلالتی داشته باشد، در این صورت دلیل بر ولایت خواهد بود که به جز نبوت است.» (ابن خلدون، ۲۰۰۴: ۲، ۲۰۴)

### ۲-۳- مباحث مربوط به اعجاز در المقدمه

ابن خلدون در جلد نخست کتاب المقدمه ذیل مقدمه ششم تحت عنوان «المقدمه السادسة: فی أصناف المدرکین للغیب من البشر بالفطره أو بالریاضه و یتقدمه الکلام فی الوحی و الرؤیا» آنگاه که درباره انواع کسانی که از نهان خبر می‌دهند و غیب‌گویی می‌کنند، بحث می‌کند، ابتدا به حکمت برگزیدگان الهی (پیامبران) از میان نوع بشر اشاره می‌کند و در ادامه به نشانه‌های آنان به عنوان پیام‌آوران و هدایت‌گران الهی چون مقوله وحی، تعلیمات الهی و القای دانش‌های ربوبی به ایشان می‌پردازد و چنین اذعان می‌کند که در نتیجه همین موهبت‌هاست که آنان به اموری خارق‌العاده چون اخبار از غیب و امور کائنات، که از بشر نهان است، زبان می‌گشایند. او اضافه می‌کند که انجام این امور توسط پیامبران الهی ممکن نمی‌شود؛ مگر اینکه قائل به این عقیده باشیم که پیامبران به طور ویژه تحت تأثیر تعالیم خداوند هستند و دست به چنین اموری خارق‌العاده می‌زنند: «وکان فیما یلقیه إلیهم من المعارف ویظهره علی ألسنتهم من الخوارق والأخبار الکائنات المغیبه عن البشر التی لا سبیل إلی

معرفتها إلا من الله بوساطتهم و لا يعلمونها إلا بتعليم الله إياهم»<sup>۱</sup> (ابن خلدون، ۲۰۰۴: ۱، ۲۰۱)

ابن خلدون در ادامه برای تقویت نگاه خود به کلام پیامبر اکرم استشهاد می کند که می فرماید: «ألا وإني لأعلم إلا ما علمني الله»؛ «هان ای مردم بدانید که من به هیچ دانشی آگاه نیستم؛ جز آنچه خدا به من آموخته است.» البته چنانچه ملاحظه می شود، ابن خلدون در اینجا اشاره به اصطلاح اعجاز یا معجزه نکرده است، بلکه به جای آن از الفاظی چون "الخوارق" و "الاخبار الكائنات المغيبه" استفاده کرده است. به نظر می آید که او این امور را مختص به پیامبران می داند که دیگران از پرداختن به آن ناتوانند؛ اموری که تحت تعالیم و عنایات ربوبی وقوع پیدا می کند و این همان است که در تعاریف متکلمان و الهی دانان و فیلسوفان از آن به معجزه تعبیر می شود.

### ۳- چستی اعجاز محمدی از منظر ابن خلدون

«باید دانست که قرآن نازل شده بر پیامبر ما، محمد (صلی الله علیه و آله) بزرگ ترین، ارجمندترین و روشن ترین معجزات به لحاظ دلالت است؛ چه بیشتر خوارق معجزه های هر پیامبر از وحی دریافتی او جداست و وی معجزه را گواه بر راستگویی خویش می آورد؛ حال آنکه قرآن هم وحی ادعاشده است و هم خارق معجز. از همین روی گواه صدقش را در دل خود دارد و چون دیگر معجزات همراه با وحی، به دلیلی دیگر نیازمند نیست. روشن تر بودن قرآن از حیث دلالت هم از آن روست که دلیل و مدلول در آن همبر شده اند. این مطلب، فحوای این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که «به تمامی انبیا نشانه ها و معجزاتی داده اند که آدمیان را همانند آن ها برای گرویدن و ایمان بسنده است؛ اما نشانه ای که به من داده اند، وحیی است که بر من نازل شده و از همین روی امید دارم شمار پیروانم در روز قیامت از دیگر پیغامبران، فزون تر باشد.» و به اشارت می گوید که اگر معجزی در آشکارگی و نیرومندی دلالت، بدین پایه رسد، یعنی معجزه خود وحی باشد، راستی آن واضح تر و در نتیجه تصدیق کننده و گرونده یا همان پیرو و امت نیز بیشتر خواهد شد.» (معارف و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۷-۱۰۸)

### ۳-۱- «حیث» معجزه قرآن از نگاه ابن خلدون

در نظر عالمان اسلامی قرآن از وجوه مختلفی معجزه است. نزد اکثر آنان، وجه بیانی قرآن بالاترین مرتبه اعجاز قرآن را به خود اختصاص داده است. این همان نکته ای است که ابن خلدون نیز به آن قائل است و با عبارت قابل تأمل «وهذا هو الإعجاز الذي تقصر الأفهام

۱. اعلم أن الله سبحانه اصطفى من البشر أشخاصاً فضلاً بخلقهم بخطابه و فطرهم على معرفته وجعلهم وسائل بينه وبين عباده؛ يعرفونهم بمصالحهم و يحرضونهم على هدايتهم و يأخذون بحجزاتهم عن النار و يدلونهم على طريق النجاه. و كان فيما يلقيه إليهم من المعارف و يظهره على ألسنتهم من الخوارق و الأخبار الكائنات المغيبه عن البشر التي لا سبيل إلى معرفتها إلا من الله بوساطتهم و لا يعلمونها إلا بتعليم الله إياهم. قال صلى الله عليه و سلم ألا وإني لأعلم إلا ما علمني الله.» و اعلم أن خبرهم في ذلك من خاصيته و ضرورته الصدق، لما يتبين لك عند بيان حقيقة النبوه؛ (ابن خلدون، ۲۰۰۴: ۱، ۲۰۱)



عن إدراکه» بدان اشاره می‌کند و ثمره فن بیان را کلید فهم اعجاز قرآن تلقی می‌کند: «و باید دانست که ثمره این فن این است که انسان را به فهم اعجاز قرآن رهبری می‌کند؛ زیرا اعجاز قرآن در کمال دلالت آن بر جمیع مقتضیات احوال، خواه از لحاظ منطوق و خواه از نظر مفهوم، می‌باشد و این بالاترین مراتب سخن توأم با کمال در چیزهایی است که به انتخاب الفاظ و حسن تنظیم و ترکیب آن اختصاص دارد و این همان اعجازی است که فهم‌ها از درک آن عاجز شده است و تنها برخی از دقایق آن را کسانی می‌فهمند که در نتیجه انس بسیار به زبان عربی، ذوق و ملکه آن برای ایشان حاصل آمده است و هر یک از آنان، به اندازه ذوق خود، اعجاز آن را درک می‌کند و به همین سبب مشاعر و مدارک تازیانی که قرآن را از مبلغ آن شنیده‌اند، در بالاترین مراتب قرار دارد؛ زیرا آن‌ها از پیشقدمان عرصه سخن و کهبدان (نقادان) آن به شمار می‌رفته و حداکثر ذوق نزد ایشان به بهترین و صحیح‌ترین وجه وجود داشته است.» (ابن خلدون، ۱۳۷۹: ۲، ۱۱۷۳) ابن خلدون بیش از همه، مفسران را نیازمند این فن می‌داند و از غفلت مفسران متقدم در این حوزه سخن می‌گوید و آثار آنان را عاری از این فن معرفی می‌کند و چون به تفسیر کشف می‌رسد، به نیکی از آن یاد می‌کند و آن را در این فن منحصر به فرد می‌داند و کل تفسیر کشف را استوار بر این فن معرفی می‌کند: «تا آنکه جارالله زمخشری پدید آمد و کتاب خود را در تفسیر وضع کرد و آیات قرآن را بر وفق احکام این فن مورد تتبع قرار داد؛ بدان‌سان که برخی از قسمت‌های اعجاز آن آشکار شد.»<sup>۲</sup> (ابن خلدون، ۲۰۰۴: ۲، ۳۷۶)

### ۳-۲- دلالت معجزه از نگاه ابن خلدون

پرسش‌های مهمی هست که در باب دلالت معجزه بین فلاسفه، الهی‌دانان و متکلمان اسلامی طرح می‌شود؛ پرسش‌هایی نظیر اینکه آیا معجزه بر وجود خدا دلالت دارد؟ آیا معجزه منطوقاً بر نبوت معجزه‌گر دلالت می‌کند؟ آیا معجزه صدق تعالیم معجزه‌گر را اثبات می‌کند؟

ابن خلدون معجزه را دال بر صدق نبوت پیامبر اکرم می‌داند و می‌گوید: «معجزه چون روی داد، به منزله این است که خدای تعالی به صراحت بگوید: پیامبر صادق است و بنابراین دلالت بر صدق قطعی می‌گردد. پس معجزه با مجموع خارق عادت و تحدی بر صدق نبی دلالت می‌کند.» (ابن خلدون، ۲۰۰۴: ۱، ۲۰۴) در ادامه ابن خلدون به نظر متکلمان در

(۱) واعلم أن ثمره هذا الفن إنما هي في فهم الإعجاز من القرآن، لأن إعجازه في وفاء الدلالة منه بجميع مقتضيات الأحوال منطوقه ومفهومه، وهي أعلى مراتب الكمال، مع الكلام فيما يختص بالألفاظ، في انتقائها وجوده وصفها وتركيبها، وهذا هو الإعجاز الذي تقصر الأفهام عن إدراكه. وإنما يدرك بعض الشيء منه من كان له ذوق بمخالطة اللسان العربي وحصول ملكته، فيدرك من إعجازه على قدر ذوقه. فلهاذا كانت مدارك العرب الذين سمعوه من مبلغه أعلى مقاماً في ذلك، لأنهم فرسان الكلام وجهابذته، والذوق عندهم، موجود بأوفر ما يكون وأصح؛ (ابن خلدون، ۲۰۰۴: ۲، ۳۷۵)

(۲) وأحوج ما يكون إلى هذا الفن المفسرون، وأكثر تفاسير المتقدمين غفل منه، حتى ظهر جارالله الزمخشرى ووضع كتابه في التفسير، وتبع أي القرآن بأحكام هذا الفن، بما يبدي البعض من إعجازه، فانفرد بهذا الفضل على جميع التفاسير؛ (ابن خلدون، ۲۰۰۴: ۲، ۳۷۶)

خصوص عدم صدور معجزه از کاذب اشاره دارد و می‌گوید: «و (متکلمان) گفته‌اند: روی دادن معجزه بر وفق دعوی کاذب ممکن نیست؛ زیرا دلالت معجزه بر صدق دلالت عقلی است؛ چه صفت نفس آن تصدیق است و بنابراین اگر با دروغ و وقوع یابد، راستگو مبدل به دروغگو خواهد شد و این محال است و از این رو معجزه از کاذب مطلقاً صادر نمی‌شود.» (ابن خلدون، ۱۳۳۶: ۲، ۲۶۴)

### نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته آمد، نتایج زیر حاصل می‌شود:  
 از نگاه ابن خلدون معجزه از مؤلفه‌هایی چون ربوبی بودن، تحدی و عدم معارضه برخوردار است و مهم‌ترین و شاید یگانه وجه اعجاز قرآن، همان اعجاز بیانی است.  
 از نگاه او معجزه (قرآن) دال بر صداقت نبوت پیامبر است که با مجموع خارق عادت و تحدی بر صدق نبی دلالت می‌کند.  
 ابن خلدون امکان وقوع معجزه را در خارق عادت بودن آن می‌داند که تنها به دست خداوند وقوع می‌یابد.

### کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۳۶): مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، نشر الکترونیک، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹): مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۴): مقدمه ابن خلدون، تحقیق: عبدالله محمد الدرویش، دمشق: دار یعرب، چاپ اول.
- احمدی، امین، (۱۳۸۵): «معجزه»، مجله نقد و نظر، شماره ۴۳ و ۴۴، صص ۱۸۴-۲۰۳.
- زیات، احمد حسن، (بی تا): تاریخ الادب العربی، قاهره: دار النهضة للطباعة و النشر.
- فروخ، عمر، (۱۹۸۳): تاریخ الادب العربی (الادب فی المغرب و الاندلس)، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الاولى، الجزء السادس.
- کریمی‌نیا، مرتضی، (۱۳۹۲): «ریشه‌های تکوین نظریه اعجاز قرآن و تبیین وجوه آن در قرون نخست»، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و ششم، شماره یکم، صص ۱۱۳-۱۴۴.
- کوست، ایولا، (۱۳۸۶): جهان‌بینی ابن خلدون، ترجمه مهدی مظفری، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- معارف، مجید، (۱۳۹۶): علوم قرآنی (وحی، اعجاز و تحریف‌ناپذیری)، تهران: سمت، چاپ اول.

## Reviewing the views of Ibn Khaldun on the miracle of the Qur'an, relying on the book of Al-Muqdamah

(Date received: 97/4/20; Date of admission 97/6/3)

Dr. Manouchehr Nasirpour

### Abstract

The miracle has become one of the most fundamental and challenging subjects in the Quranic sciences as an easy and absurd topic. The history of Islamic thought is full of diverse views of Islamic thinkers about what, the possibility, the knowledge, the validity, and the signification of miracles. In the book of Al-Muqdamah, Ibn Khaldun has devoted a great deal of attention to the issue of prophecy under the following miracle. . From the point of view of Ibn Khaldun, the miracle of miracles is taught and should be consistent with the superiority of the time of each prophet, and that it is a proof of the truth of prophetic prophecy. In his opinion, the miracle of the Holy Prophet (peace be upon him and his family) is divine revelation (Qur'an), in which he has co-ordinated. This article seeks to extract and explain the views of Ibn Khaldun on miracles and related topics with emphasis on the book of al-Muqdmah.

**Key words:** Ibn Khaldun, Al-Imam, Quran, decoration, miracle.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

سال اول

شماره دوم

پیاپی: ۲

بهار و تابستان

۱۳۹۷

# The semantics of verbs through syntactic assurance and its equivalents in the translations of Makarem and Meshkini (Case Study in Surah Mubarak Bagherah)

(Date received: 97/4/5; Date of admission 97/6/3)

Dr. Bahman Hadilou

## Abstract

Translation is one of the most important media tools that mankind uses to translate concepts from source language to target language. One of the important ways in which the text of the Holy Quran is understood is a syntactic assurance. Guaranteeing the meaning of words and having different meanings, such as giving meaning to something else; in other words, putting words in place of another, because of its meaning. This rule is also seen in verbs, both in names and in allegories in the Arabic language and literature. The syntactic guarantee in the verb is that the current implies the meaning of another verb and implies a term in two terms. This descriptive-analytical method aims to study verbal terminology which has syntactic assurance and also adapts Persian meanings and its equivalents in the translations of Makarem and Meshkini. The results of the study show that 18 verbs from verbs of Surah Mubarak Baghera have a syntactic guarantee that they have not been translated into any of these translations, except in some cases, and the initial meaning of verbs has been translated into translation.

**Key words:** syntactic guarantee, translation of verbs, Surah al-Baqar, Meshkini's translation, translation of Makarem.



سال اول  
شماره دوم  
پیاپی: ۲  
بهار و تابستان  
۱۳۹۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## A comparative study of the translation of Sura Sajdah in the translation of Makarem, Fulabad and Khorramdal with a look at the linguistic issues of origin and destination

(Date of receipt: 97/2/1; Admission date: 97/4/13)

Dr. Faithful of Agriculture  
Mohammad Nabi Ghasemi

### Abstract

Readers expect the Qur'an translator to receive an intelligible translation of its contents and concepts, and this is when the translator is familiar with Nikki's linguistic issues in Arabic, observes the structure of the target language, and finds the best equivalents for the vocabulary. But the translations available do not meet the full expectations of the audience, although most translations are good and accurate and have been applied to a lot of delicacies. In order to criticize the current translations of the Holy Qur'an and to explain the supreme role of the translation in transposing the concepts of the divine book, in this article, by analytical and comparative method, three famous translations of Sura Sajdah (Makarem, Pulāwādūd and Khorramdel) have been criticized. . The result is a discussion of language issues such as observance of the rules of translation and syntax, the observance of the structure of the phrase in the target language, and how the words are compared, and are shown in the table and in the graph. Comparing these translations shows that these criteria are more appropriate in translating Pulat, and he has been able to provide a better and more fluent translation.

**Key words:** Translation of the Qur'an, Surah al-Sajdah, Translation of Makarem, Translating, Fulabad, Translating Khoramdel.

## Do not disregard and inspect the 30th verse of the Holy Qur'an

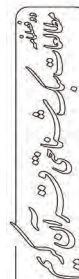
(Date received 97/2/14; Accepted date: 97/4/13)

Dr. AbdulAhad Ghibi  
Solmaz Pashsour

### Abstract

The structure of the Qur'anic language is a musical structure that utilizes the best and most attractive methods to transmit message and religious content. This miraculous aspect of the Qur'an is divided into extrinsic and inward terms and has such a fabulous texture that is unique in any period. The present article seeks to address two types of external entities (phonemes and phonemes) with a phonemic function with an analytical descriptive approach to show their status in the recitation of the Holy Qur'ān and its relation to the religious content of verses. The results of this research suggest that the proper use and use of the Holy Qur'an, on the one hand, promotes the musicalization of the verses and, on the other hand, helps the audience to understand the content and meaning of the verses.

**Keywords:** Holy Quran, Aqa, Nebir, Tenghim, Music, Meaning



سال اول  
شماره دوم  
پیاپی: ۲  
بهار و تابستان  
۱۳۹۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## The usual soft language breakdown (delusion, delay, and intention) is in Part II of the Holy Quran

(Date of receipt: 97/4/15; Admission date: 97/6/3)

Dr. Ebrahim Namadi  
Dr. Baba Azadeh Aghdam

### Abstract

The ontological identity of each text is due to two components of meaning and content of one another, and the structure and geometry of the other. Rhythmic structure and geometry, and expression in the discovery of the underlying layers of the text and the achievement of new conceptions of the text have a significant effect. Understanding is one of the basic concepts in the theory of Russian formalists. According to this theory, the author of the text tries to delay the reader's understanding of the reader by altering the structure and geometry of the poet and strangling the ordinary norms of the language and familiar concepts and adding to the difficulty of the text. And so, it creates a pleasure and literary taste. The Holy Quran is the eternal miracle of the Prophet. One of the miraculous dimensions is literary miracle. The various mechanisms and structures in the Holy Qur'an are so enchanting and amazing that it can be viewed from different angles at any time. The present study seeks to use the descriptive analytic method to illustrate the Quran's use of linguistic facilities and aesthetic practices by presenting examples of familiarity with the noble verses of the 27th Qur'an, and ultimately drawing on the literary interpretations of the Holy Qur'an and the analysis of the commentators' viewpoints, the effect of this Watch the matter in the discovery of the meaning of the meaning by the audience and the acquisition of an intention that leads to further consideration and consideration in the verses of the Quran by the audience.

**Key words:** Holy Quran, soft language, descriptive, textual, miracle.

سال اول

شماره دوم

پیاپی: ۲

بهار و تابستان

۱۳۹۷